

آسیب شناسی و تبعات منفی طلاق و فروپاشی خانواده در جامعه

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۳/۲۸)

امین الله قاسمی

چکیده

در کنار مسایل مبتلا به نهاد خانواده در شرایط فعلی از جمله افزایش سن ازدواج و عدم تمایل به ازدواج که نوعی تهدید علیه کیان خانواده می باشد، طلاق نیز از جمله آسیب های اجتماعی است که در اغلب جوامع رو به رشد قابل مشاهده است. از هم پاشیدگی خانواده ها، بجا ماندن فرزندان این خانواده ها یا همان "فرزندان طلاق" که آنان نیز دچار مشکلات و کاستی هایی مختص بخود می شوند و نیز کم رنگ شدن محبت و عاطفه در میان اعضای خانواده و افزایش بزه در نوجوانان و جوانان از جمله مسایلی است که در قرن اخیر گریبانگیر بسیاری از جوامع انسانی شده است. به عقیده کارشناسان پدیده طلاق وضعیتی در نقطه مقابل پدیده ازدواج است به شکلی که آثار مخرب و ویرانگر آن حتی در روند و پروسه ازدواج و نرخ جمعیتی در جامعه نیز تاثیر گذار است. در همین رابطه به نظر آنان از عوامل مهم در کاهش میل ازدواج و تشکیل خانواده در جوانان، افزایش آمار طلاق و از هم پاشیدگی کانون گرم و صمیمی خانواده در یک جامعه می باشد. در نظر صاحب نظران طلاق یک پدیده چند بعدی است که مهمترین عامل وقوع آن عدم تفاهم بین زوجین است. کارشناسان معتقدند افزایش آمار طلاق در جوامع در حال توسعه از جمله آسیب هایی است که بروز آن طبیعی است اما افزایش بی رویه آن می تواند بسیار خطرناک و در جهت تضعیف کامل بنیان های خانواده پیش برود. متأسفانه انسجام و همبستگی خانواده های قدیم که نمونه هایی از آن هنوز قابل مشاهده است در زندگی زوج های جوان به سختی یافت می شود و یا اصلاً وجود ندارد. اغلب کارشناسان و صاحب نظران اجتماعی بر این باورند که عواملی مانند فشارهای اقتصادی و بالا رفتن هزینه های زندگی، فشارهای روانی، عدم داشتن تفاهم، اعتماد، بالا رفتن توقعات زوجین، ازدواج بخاطر

ظواهر، در مواردی عدم تناسب تحصیلات زوجه با زوج و دیگر عوامل در بروز این پدیده رو به افزایش نقش دارند.

واژگان کلیدی: طلاق، ازدواج، فروپاشی خانواده، فرزندان طلاق، آسیب شناسی طلاق

بخش اول: طلاق و بزهکاری

در مورد ارتباط بین طلاق و بزهکاری در فصلنامه ندای اصلاح تأکید شده است که طلاق یکی از عوامل بزهکاری در کودکان است (طلاق به معنای حقوقی، یعنی جدایی قانونی یک زوج) طلاق را باید در بعد وسیع تری دید که ممکن است چند حالت داشته باشد و نهایتاً قطع رابطه ی زوجیت است که بعضاً در یک زندگی پرتشنج، جدایی والدین می تواند در محیطی که هنوز از هم جدا نشده اند، صورت بگیرد. اختلافات خانوادگی، دعواها، برخورد ها و توهین ها، محیطی ناامن برای طفل به وجود می آورد. محیطی که طفل را وادار می کند از خانه فرار کند و به جایی پناه ببرد. کجا؟ برایش مهم نیست. دنبال یک مسکن می گردد. یک محل، یک مأمّن و از آن جا که این طفل با توجه به شرایط زندگی و خانوادگی آن زمینه های مثبت را کم تر داشته، مسلماً به سمت بزهکاری کشیده می شود. بنابراین ما غیر از طلاق می توانیم جدایی اخلاقی و عدم تفاهم والدین را هم نوعی جدایی تلقی کنیم. بعضی والدین وجود دارند که با هم زندگی می کنند، اما عملاً از هم جدا هستند. مساواتی آذر هم به ارتباط بین طلاق و قربانی شدن کودکان چنین اشاره می کند که به نظر جامعه شناسان طلاق به مثابه ی یک بمب اتمی است. وقتی ما از جنگ جهانی که از حادثه های مهم و تلخ تاریخ اجتماعی به شمار می رود صحبت می کنیم، از تبعیدها و از دست دادن والدین حرف می زنیم و از میدان مبارزه و مقاصد طرفین جنگ سخن به میان می آوریم، در واقع می گوییم که این تنها مرد ها نیستند که در جنگ کشته می شوند یا تبعید می گردند، بلکه زنان و نوجوانان و کودکان تازه به دنیا آمده هم نابود می شوند یا گرفتار می گردند.

بخش دوم: آسیب شناسی و تبعات طلاق بر فرزندان از دیدگاه محققین و پژوهشگران

حتما بارها شنیده‌اید که جدایی والدین زندگی فرزندان را تباہ می‌کند و عامل اصلی تمامی مشکلات روحی و روانی و رفتاری فرزندان به شمار می‌آید. تحقیقات بسیار زیادی در مورد تأثیر جدایی والدین بر زندگی فرزندان انجام شده است که اغلب آنها بدون بررسی علل مشکلات رفتاری یا ذهنی کودکان طلاق، با نگاهی سطحی و ساده، جدایی والدین را عامل تمامی اختلالات رفتاری ذکر کرده‌اند و با توجه به این فرضیه اشتباه، مانع جدایی بسیاری از زوج‌ها شده‌اند. ولی آیا زندگی کردن کودک در یک خانه پرتشنج که افراد آن رابطه سرد و بی‌روحي با یکدیگر دارند آسیب کمتری به روح و روان او وارد می‌آورد؟ سارا مک‌لین، پژوهشگر آمریکایی در این مورد می‌گوید: علت مشکلات روحی فرزندان طلاق، جدایی والدین یا زندگی کردن آنها با یکی از والدین نیست بلکه تشنج‌ها و درگیری‌های خانوادگی و اختلافات والدین پیش از جدا شدن، باعث برهم خوردن آرامش ذهنی آنها می‌شود و به دنبال خود معضلات رفتاری را به همراه می‌آورد. وی معتقد است جدایی به تنهایی آسیبی به هیچ یک از افراد خانواده وارد نمی‌کند بلکه مشکلات پیش از آن و عواملی که موجب رسیدن خانواده به نقطه پایان می‌شود، موجب ایجاد مشکل در روح و روان کودک و حتی والدین خواهد شد. جوزف هوپر، پژوهشگر مسائل خانواده می‌گوید: زمانی بقای یک زندگی خانوادگی برای کودک مفید است که درگیری‌ها و مشکلات اعتقادی و سلیقه‌ای والدین محسوس نباشد، زیرا در غیر این صورت دوام یک زندگی نه تنها به سود کودک نیست بلکه باعث تشدید تشویش‌های ذهنی و مشکلات روحی او می‌شود. پل آماتو، استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه نبراسکا و آلن بوث، استاد دانشگاه پنسیلوانیا تحقیق همه جانبه‌ای انجام داده و اعلام کردند واقعیت این است که بسیاری از خانواده‌ها بدون اینکه درگیری‌های شدید یا اختلافات عمیق داشته باشند از هم پاشیده می‌شوند. آمار نشان می‌دهد هفتاد درصد از کل طلاق‌های صورت گرفته در ایالت متحده آمریکا مربوط به زوج‌هایی بوده که با یک دوره مشاوره کوتاه

و حتی با تفکر و همدلی بیشتر، قادر به ادامه زندگی بوده‌اند و بدون تردید این شرایط برای فرزندان مناسب‌تر است. آنها پیشنهاد می‌کنند والدینی که مشکلات جدی با یکدیگر ندارند سریع تصمیم به جدایی نگیرند زیرا نمی‌توان از اثرات منفی این پدیده اجتماعی بر فرزندان غفلت کرد. بهتر است زوجها تا زمانی که فرزندان‌شان دوران بلوغ را پشت سر می‌گذارند کانون خانواده خود را حفظ کنند و در صورت باقی ماندن مشکل، پس از سپری شدن دوران بحرانی فرزندان‌شان تصمیم به جدایی بگیرند. البته این مسأله تنها شامل خانواده‌هایی می‌شود که مشکلات و درگیری‌های آنها اندک است، زیرا زندگی کردن کودک در یک خانه پر تشنج و پردرگیری، نه تنها تأثیری مثبت بر ذهن و رفتار او ندارد بلکه آسیب‌های بسیار جدی به روح و روان وی وارد می‌کند. مگی گالاگر در کتاب "یک جدایی مسالمت‌آمیز" آورده است: معمولاً طلاق به عنوان راه حلی برای پایان بخشیدن به درگیری‌ها و تنش‌ها پیشنهاد می‌شود اما آیا واقعا طلاق موجب خاتمه یافتن درگیری بین زوجین می‌شود؟ آمارها نشان می‌دهد تنها ۱۲ درصد از زوجها پس از طلاق رابطه‌ای مسالمت‌آمیز و بدون درگیری با یکدیگر دارند و می‌توانند برای تأمین خواسته فرزندشان یا ایجاد آرامش برای وی رابطه‌ای نسبتاً آرام و دوستانه داشته باشند، اما ۵۰ درصد از زوجها پس از طلاق با یکدیگر رفتاری تندتر دارند و مشاجرات و درگیری‌های آنها با شدت بیشتر و اغلب در حضور فرزندان صورت می‌گیرد. این روابط با گذشت مدت زمانی حدود ۵ سال از تاریخ طلاق به یک کینه و دشمنی دیرینه بدل می‌شود و کودکان را وارد یک میدان جنگ می‌کند. پس در واقع، راه حل در جدایی نیست، در تغییر شرایط است، زیرا تا پیش از آن زوجها در یک محیط و زیر یک سقف بودند و حالا اغلب مشاجرات به صورت تلفنی یا از طریق رابط و واسطه انجام می‌شود. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا طلاق باعث کاهش درگیری‌ها و تنش‌ها در خانواده می‌شود و آرامش را به کودکان آن خانواده‌ها باز می‌گرداند؟ روشن است که برای پایان بخشیدن به درگیری‌ها و تنش‌های موجود بین زوجین، جدایی و طلاق آخرین راه است، اما بدون تردید این درگیری و مشاجره دو زوج نیست که باعث برهم خوردن آرامش کودک می‌شود بلکه درگیری و اختلاف والدین کودک است که امنیت را در محیط خانه از بین

می‌برد و او را موجودی ضعیف و افسرده می‌کند و طلاق نیز باعث کاهش این مشاجرات نخواهد شد پس تأثیر مثبتی روی فرزندان ندارد مگر اینکه والدین با آگاهی از موقعیت خود و فرزندان‌شان عملکرد خود را تغییر دهند و کاری کنند که هم به نفع آنها باشد و هم باعث حفظ سلامت فرزندان‌شان شود. مگی گالاگر، در صفحه ۱۰۳ کتاب "برافکندن ازدواج" می‌گوید: طلاق باعث تشدید درگیری‌های والدین و مشاجرات آنها می‌شود و آسیب‌های وارد شده به فرزندان را افزایش می‌دهد. آمار نشان می‌دهد دو سوم از زوج‌ها حتی پس از ۵ سال از تاریخ جدایی خود نسبت به یکدیگر احساس عصبانیت و خشونت می‌کنند و به دنبال راهی هستند تا این کاستی‌های روحی و روانی را جبران کنند. در این شرایط، اغلب به منافع و مصالح فرزندان یا نظریات کارشناسان توجهی ندارند و تنها با پرخاشگری و خشونت موجب سبک شدن بار مشکلات خود می‌شوند، اما این سبک شدن باعث تشدید اختلالات روحی و روانی فرزندان می‌شود که شاهد این رفتارهای پرتنشج در محیط خانواده هستند.

بخش سوم: طلاق خوب و مسالمت‌آمیز از دوام یک ازدواج پرتنشج بهتر است

تا پیش از دهه ۷۰ میلادی، اغلب والدین خود را موظف می‌کردند که برای تأمین آرامش و سلامت روانی فرزندان‌شان حرفی از جدایی به میان نیاورند و علی‌رغم اختلافات و درگیری‌های بسیار به زندگی زناشویی خود ادامه دهند اما پس از آغاز این دهه، نظریه تازه‌ای مطرح شد که بر ساختار ذهنی و فکری خانواده‌ها تأثیر گذارد. نظریه جدید بر این مبنا بود که زندگی فرزندان در خانواده‌هایی که پر از تنش و درگیری است اثرات بسیار مخربی بر فکر و روح آنها دارد، پس جدایی والدین برای این دسته مفیدتر و بهتر است. با اعلام این نظریه جدید تعداد زیادی از خانواده‌های پرتنشج به این راه حل تازه روی آوردند و جدا شدن والدین باعث بازگشت آرامش به زندگی فرزندان شد. روزالیند بارت، پژوهشگر استرالیایی می‌گوید: فرزندان خانواده‌های پرتنشج، مشکلات رفتاری بیشتری نسبت به فرزندان طلاق دارند، بنابراین اگر والدین به جای تلاش برای تداوم یک رابطه پر از درگیری و مشاجره اقدام به جدایی کنند و پس از جدایی یک رابطه سالم و مسالمت‌آمیز با همسر سابق خود که پدر یا مادر فرزندان

است برقرار سازند، خواهند توانست به سلامت روان فرزندشان کمک کنند و باعث ارتقای شخصیت او شوند. وی افزود: در بسیاری از موارد، طلاق باعث رها شدن زنان از تنش و افسردگی می شود. مادران سالم تر و شاداب تر می توانند فرزندان آرام تر و فعال تر تربیت کنند و موجب تقویت اعتماد به نفس آنها شوند. شاداب تر شدن مادر و بازگشت وی به زندگی عادی باعث ایجاد انگیزه در فرزندان می شود و به آنها اطمینان می دهد که در هر مرحله از زندگی می توان با مشکلات مبارزه کرد و سربلند بیرون آمد. اغلب والدین پس از جدایی، مقاومت بیشتری در برابر مشکلات پیدا می کنند و فرزندان شان را برای پذیرش شرایط سخت زندگی آماده می کنند. به همین دلیل اکثر فرزندان طلاق استقلال بیشتری دارند و در تصمیم گیری های خود با اقتدار بیشتری حرکت می کنند. اندرسون، پژوهشگر آمریکایی در مورد دلیل این مسأله می گوید: زمانی که یک زن خود را از زندگی پر تنش رها می کند، از نظر ذهنی و روحی با مشکلات زیادی مواجه است که برای از میان بردن آنها احتیاج به استقلال فکری و اقتدار شخصیتی دارد و به تدریج به تقویت این نیروهای درونی می پردازد و برای اینکه فرزندان در شرایط مشابه آسیب کمتری ببینند، سعی می کند این نیروها را در آنها ایجاد کند. بنابراین فرزندان این مادران مقتدر و توانمند، گام های محکم تری در زندگی خود برمی دارند و موفقیت هایی مشابه با دیگر افراد جامعه خواهند داشت البته تنها در صورتی که والدین پس از جدایی، رفتاری خشونت بار و کینه جویانه با یکدیگر نداشته باشند و محیطی نسبتاً آرام را برای فرزندان شان فراهم کنند. پژوهش ها نشان می دهد فرزندان که پس از جدایی والدین بتوانند با هر دو والد خود ارتباط نزدیک داشته باشند و در هر دو محیط احساس امنیت و آرامش کنند کمترین آسیب را می بینند. طبق آمارهای موجود، درصد شکست رفتاری در این قشر، کمتر از فرزندان والدینی است که پس از جدایی هنوز مشاجرات پی در پی دارند و نتوانسته اند به آرامش لازم دست پیدا کنند. همچنین نسبت مشکلات رفتاری در فرزندان خانواده هایی که همیشه شاهد درگیری و مشاجره والدین هستند بیشتر از فرزندان طلاق است. این در حالی است که مشکلات رفتاری در فرزندان خانواده هایی که یکی از والدین به دلیل مشکلات اخلاقی و جرایم مختلف در زندان هستند یا به هر دلیلی منزل را ترک کرده اند، بسیار زیاد است.

بخش چهارم: آسیب های محسوس و تاثیر مخرب طلاق بر کودکان

مسئله طلاق به خودی خود یک آسیب اجتماعی است که، پیامدهای منفی پس از آن هم، ممکن است به معضلاتی بزرگ تبدیل شود. از جمله این پیامدها، سرنوشت "بیچه های طلاق" است. بعد از طلاق والدین، حضانت فرزندان به صورت توافقی و یا طبق مفاد قانونی به یکی از طرفین داده می شود و همین مسئله به تنهایی آغازی است برای بروز مشکلات روحی و روانی فرزندان و در نتیجه آسیب پذیر بودن آنها در برابر انواع مختلف مسائل فردی و اجتماعی. طبیعتاً تامین نیاز روانی فرزندان به والدین بعد از بروز طلاق حداقل به نصف تقلیل پیدا می کند. ضعف شخصیتی زوجین به واسطه مصادیق مادی که منجر به عدم امیدواری به آینده به دلیل بیکاری و یا پایین بودن درآمد می شود در شکل گیری اندیشه جدایی بسیار موثر است. همه دلایلی که ذکر شد در نهایت به حادثه تلخی به نام طلاق منجر می شود این در حالی است که با نگاه سنتی و تهاجمی جامعه، افراد مطلقه پیامدهای ناگواری را لمس خواهند کرد. در موارد بسیاری حاصل طرد شدن افراد مطلقه از سوی جامعه به صورت آسیبهای اجتماعی نمایان می شود که از آن جمله می توان به اعتیاد، خودکشی، فحشا حاصل از فقر و ناامیدی و سست بودن عقاید مذهبی، افسردگی یا پرخاشگری زن یا مرد اشاره کرد. از دیگر فجایعی که طلاق به دنبال دارد تاثیر مخرب آن به کودکان به جا مانده از ازدواجهای ناموفق است. متأسفانه حاصل طلاق در بیشتر مواقع منجر به عصیان کودکان و نوجوانان، فرار از منزل و ولگردی، افت تحصیلی کودکان، خودکشی فرزندان، اعتیاد، سوءاستفاده از کودکان در توزیع مواد مخدر و دیگر فعالیت های غیرمجاز، و در نتیجه مسامحه والدین در تربیت کودکان و ایجاد آسیب های روانی و اجتماعی برای آنها باشد. کودکان رها شده از قید و بند و امکانات خانواده ها، جامعه آینده را خواهند ساخت؛ کودکانی که شاید در ایام قدیم می توانستند زیر پر و بال دایی و زن دایی، عمو و زن عمو و دیگر اقوام بزرگ شوند اما با چینش جدید اعضای فامیل در جامعه آپارتمانی و متمدن تر از دیروز دیگر نشان این قبیل امور، گم شده است. این کودکان با وجود عقده های فراوان در جسم و روحشان، هرگز نخواهند توانست جامعه آتی را

براساس اخلاقیات و به شکل مناسب روح بشر ترسیم کنند و رفته رفته با افزایش ستم روا شده بر چنین کودکانی، جامعه پر آشوب تر و ملتهب تر در انتظار نسل آینده قرار خواهد گرفت. در نتیجه طلاق فرزندان در الگوسازی و همانند سازی دچار اشکالات زیادی خواهند شد به همین دلیل در بسیاری از موارد اعتماد به نفس در آنان به شدت کاهش پیدا می کند و خطر اعتیاد و خودکشی در اینگونه به طرز چشمگیری در آنها افزایش می یابد. متأسفانه در سالهای اخیر در کشور مانیز بویژه در شهرهای بزرگی چون تهران - که بافت زندگی شهری آن را به یک جامعه صنعتی تبدیل نموده است - آمار طلاق نسبت به ازدواج، حرکتی افزایشی داشته است بطوری که طبق آمار بدست آمده در سال ۱۳۵۹، از هر ۳۲۳۷۷ ازدواج، ۵۲۶۰ مورد به طلاق منجر شده و در سال ۱۳۶۰، از ۵۷۸۳۳ مورد ازدواج، ۹۴۱۴ مورد آن به طلاق انجامیده است که از این تعداد در سال ۵۹، ۱۵/۷۶ درصد طلاق به تهران تعلق داشته و ۷/۱۱ درصد به کل کشور و در سال ۶۰، ۱۶/۲۸ درصد به تهران و ۸/۲۹ درصد در کل کشور بوده است. دوگانگی وسیعی در آمار طلاق شهر و روستا بویژه تهران و روستا وجود دارد و در مواردی تا ۴ برابر گزارش شده است. علت این دوگانگی این است که در جامعه سنتی، سنتها همچون ستونهای استوار موجب بقای خانواده شده است در حالی که جوامع صنعتی طلاق را نفی می کنند و موجبات استحکام پیوند زناشویی را نیز فراهم نمی آورند؛ به همین دلیل الگو قراردادن قوانین غربی در جامعه اسلامی ماکار ساز نبوده، از معضلات پی آمد طلاق نمی کاهد؛ زیرا این قوانین مطابق با عرف غرب تدوین شده است و نمی تواند خواسته های جوامع اسلامی و سنتی را برآورده سازد. متأسفانه برخی از تحصیلکرده های این گونه جوامع نیز فریب ظواهر فریبده این قوانین را خورده، پس از بازگشت به وطن بانگ سر می دهند که بطور مثال حق طلاق به زن تعلق داشته باشد و... باید به اینان یادآوری کنیم که آمار طلاق در خانواده های بی سواد و یابالتر از فوق لیسانس و در میان خانواده هایی که زن استقلال مالی دارد، بیشتر است. خوشبختانه زن مسلمان، از الگوی کامل خویش، بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا «علیها السلام» پیروی می کند که به دست مبارک خویش دستاس می کردند و برای فرزندان نشان لباس می دوختند. زن جامعه ما علاوه بر رسیدگی به امور خانه، همسر و فرزندان، به اقتصاد منزل چه در خانه بعنوان

خود اشتغالی (بافتنی، خیاطی، فرشبافی) و چه خارج از خانه کمک موثری می‌کند و همواره با رضایت کامل ایثار کرده، زندگی را بخوبی در کنار همسر و فرزندان ادامه می‌دهد. او مصداق این ضرب المثل معروف است که: زن خوب و فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشا. عده‌ای از تحصیل کردگان ما که دادسرخ سر می‌دهند و خواستار یکسان‌شدن قوانین طلاق کشورمان با جوامع غربی هستند و دادن حق طلاق به زن، تقسیم دارایی و... را با همسر بعنوان پیشرفت و تمدن مطرح می‌سازند، آگاه نیستند که در غرب آمار ازدواج اصولاً بسیار پایین است و روابط جنسی از چنان آزادی برخوردار است که تفاوت چندانی از لحاظ حقوقی میان فرزندان نامشروع و دیگر فرزندان وجود ندارد و یا اگر ازدواجی انجام می‌گیرد اغلب بر اثر خیانت زن و شوهر و بی‌تفاوتی جامعه به این امر به طلاق می‌انجامد. مرداک، جامعه‌شناس معروف، در بررسی طلاق در چهل کشور به این نتیجه رسید که در برخی جوامع، افکار عمومی با طلاق موافق است و حتی چنان آن را مورد تشویق قرار می‌دهند که اگر مردی برای مدت زیادی با یک زن زندگی کند، مورد استهزا قرار می‌گیرد. حال این را مقایسه کنید با خانواده‌های سنتی ما که با وجود مقصر نبودن در طلاق دخترشان، چنان از این قضیه سرافکنده و شرمگین می‌شوند که ممکن است به خاطر شدت سرزنش دختر خود را به بیماری روانی یا به کام‌مرگ بکشانند. جامعه ما طلاق را ننگ و علت آن را معمولاً بی‌کفایتی زن می‌داند و این مساله خود کمک بسیار مؤثری در حفظ بنیان خانواده است؛ البته اگر ادامه زندگی به گونه‌ای با درد و رنج همراه شود که خود موجب فساد بیشتر گردد طلاق در عین مذموم بودن، جایز شمرده می‌شود. در مذمت طلاق پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» فرموده‌اند: طلاق ندهید زنان را الا از تهمتی، که خدای تعالی ذواقان را دوست ندارد یعنی کسانی که هر وقت خواهند زنی نو کنند از مردان و زنان که هر وقت خواهند شوهری نو کنند.

بخش پنجم: جدایی والدین و تبعات منفی آن بر تحصیل فرزندان

از آنجا که در اغلب پژوهش‌ها ارتباط تنگاتنگ ضعف فرزندان در مراحل مختلف زندگی به خصوص دوران تحصیل با جدایی والدین تأیید شد، بسیاری از خانواده‌های مشکل‌دار به جای

طلاق راه حل مدارا را در پیش گرفتند و به منظور کاستن اثرات منفی ارتباط زناشویی خود بر فرزندان شان، بدون داشتن پیوند عمیق عاطفی، زندگی خانوادگی را ادامه دادند، اما این راه حل تا چه حد صحیح است؟ در این پایان نامه دو موضوع بسیار با اهمیت مورد بررسی قرار می گیرد: ۱) آیا اغلب فرزندان طلاق عملکرد ضعیفی در مراحل مختلف تحصیل و زندگی خود دارند؟ ۲) ارتباط منفی و مخرب جدایی والدین و ضعف فرزندان یک رابطه اتفاقی است و نمی توان آن را به تمامی فرزندان طلاق تعمیم داد. با بررسی واقعیت های اجتماع به مدارک و شواهدی بر می خوریم که هر کدام تأیید کننده یکی از فرضیات بالاست و استفاده از مثال ها، معیارها و روش های مختلف برقراری ارتباط بین این دو فرضیه متناقض و شواهد عینی دور از هم را مشکل تر می کند. در این پایان نامه اعتبار این دو فرضیه در یک تحقیق خاص مورد بررسی قرار گرفته است. در این تحقیق اطلاعاتی در مورد یک گروه نمونه از فرزندان که والدین آنها به دلایل مختلف از یکدیگر جدا شده اند، گردآوری شده است. این اطلاعات از زمان تولد فرزند تا زمان اتمام تحصیل اوست. علاوه بر آن، گروه مورد بررسی از لحاظ سن و جنس نیز تقسیم بندی شده اند، زیرا سن فرزند در هنگام جدایی والدین، یکی از فاکتورهای بسیار با اهمیت است. پژوهشگر این پروژه متوجه شده است که اثرات مخرب طلاق روی عملکرد تحصیلی فرزندان بستگی به زمان جدایی دارد، به عبارت دقیق تر به شرایط سنی کودکی که در این خانواده رشد می کند. از طرف دیگر عوامل مختلف و متفاوتی وجود دارد که اثرات طلاق را تشدید یا تضعیف می کند و اثرات منفی این جدایی بستگی به آن عوامل دارد. در واقع جدایی والدین به خودی خود باعث تضعیف عملکرد فرزندان نمی شود، بلکه عوامل خارجی دیگری که از بیرون به این زندگی فروپاشیده فشار وارد می کند می تواند باعث ضعف فرزندان شود. پژوهشگر بر این باور است که هیچ عامل قابل مشاهده ای برای اثبات ارتباط منفی جدایی والدین و ضعف تحصیلی وجود ندارد، پس اگر یکی از فرزندان طلاق با مشکلی تحصیلی، اخلاقی و شخصیتی مواجه است دلیلی غیر از جدایی والدین دارد. او در انتهای تحقیق خود آورده است، بیشتر کودکان آمریکایی تجربه جدایی والدین خود را دارند و در خانواده هایی زندگی می کنند که تنها یک والد حضور دارد، ولی بدون تردید تمامی این

قشر، دارای مشکلات اخلاقی، روحی و تحصیلی نیستند و در صورتی که گروهی هم این مشکلات را داشته باشند به جهت وجود عوامل دیگری غیر از مشکلات خانوادگی است، بنابراین نمی‌توان به راحتی جدایی والدین را عامل مشکلات کودکان خواند و با ایجاد این ذهنیت خیل عظیمی از مردم را از زندگی عادی منع کرد.

نتیجه گیری

طلاق پدیده‌ای است موثر از تمامی جوانب جمعیت در یک جامعه. زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت اثر می‌نهد و از طرفی بر کیفیت جمعیت اثر دارد. اگر جامعه‌ای رو به سوی افزایش طلاق رود، بی‌هیچ شبهه در آستانه بحران قرار دارد. و به درستی می‌توان گفت: میزان طلاق نشانه دقیق سلامت یا بیماری جامعه است. ولتر می‌گوید: طلاق ازدواج، با هم متولد شده‌اند، و هر دو برای بشر لازم و ضروری است. طلاق تا اواخر قرن نوزدهم در اروپا رسماً ممنوع بود. پدیده طلاق پدیده‌ای است دقیقاً چند عاملی و طلاق با یک اقدام از بین رفتنی نیست. هر طلاق از دیدگاه علی در نوع خود بی‌نظیر است. عوامل طلاق عبارتند از: عوامل غالب، کلان، خرد، میانه. طلاق از تعدد و تنوع ابعاد نیز برخوردار است. علاوه بر سه بعد، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و حقوقی، شش بعد عاطفی، اقتصادی، قانونی، توافقی والدین، اجتماعی و روانی نیز برخوردار است. طلاق آنجا بیشتر رخ می‌دهد که روابط انسانها دچار بحران شده باشد. طلاق متمایز، از فسخ، اظهار فقر و جدایی است. طلاق در کشورهای غیر صنعتی نیز بسیار بالاست. در ایران در باب طلاق اطلاعات ضد و نقیضی وجود دارد. ارقام طلاق در تهران بالاست و با مشکلاتی روبرو است. انفجار طلاق دارای سه ویژگی، تاریخی، تفاوتی و تاخیری است. بسیاری عقیده دارند که جامعه جدید صنعتی جامعه‌ای است از نظر ساختی طلاق‌زا. چنین به نظر می‌رسد که هر قدر در سطوح قشر بندی اجتماعی پایین‌تر می‌آییم، میزان طلاق رو به افزایش می‌گذارد. جامعه در راه مبارزه با پدیده‌ای به دشواری طلاق نیاز به عنصر دیگری دارد که بر قانون مرجع باشد و آن وجدان جمع است. زیاد شدن طلاق بین دوستان و اقوام نزدیک افراد امکان یا شانس طلاق آنها را افزایش می‌دهد. موافقین طلاق، در

پاره ای از موارد به ضرورت آن استفاده می کنند و مخافین آنرا کاملاً طرد می کنند. طلاق نه تنها باعث تباهی و مجرم ساختن فرزندان می شود بلکه برای والدین نیز می تواند راهی به سوی فساد و بزهکاری باشد. آنچه بر ورای قانون و وجدان جمع جای می گیرد اخلاق و اعتقادهای دینی است. برخی از عواملی که موجب جدایی و طلاق می شوند عبارتند از:

نداشتن تفاهم اخلاقی، مشکلات اقتصادی، دخالت های نابجای وابستگان، ازدواج مجدد مرد، اعتیاد، عدم صبر و گذشت، فریب و دروغ، ظن و بدبینی، سردی روابط، بددهنی، ازدواج های تحصیلی و غیره....

از جمله پیامدهای طلاق بزهکاری کودکان و نوجوانان، فحشاء، اعتیاد، افت تحصیلی و خودکشی است.

پیشنهادات در زمینه موسسات راهنمایی و مشاوره خانوادگی

۱- نه تنها گسترش هرچه بیشتر موجبات آموزشی و مددکاری و رفاهی که سازمان ملی رفاه خانواده و دستگاههای دولتی به آن می پردازند پیشنهاد می شود خانواده ها را به نحوی از انحاء بصورت راهنمایی یا پیشنهاد با این موسسات و مراکز رفاهی آشنا نموده و به آنان امکان استفاده از خدمات این مراکز و مددکاران آنها را دارد.

۲- علاوه بر سازمانهای آموزش و پرورش و مددکاری رفاهی مسلماً پدر و مادر که در دوران بسیار حساس کودکی و نوجوانی نقش پایه ریزی شخصیت مردان و زنان آینده را به عهده دارند و در شکل رفتارهای اجتماعی و زنان، فراهم آورد.

۳- دادگاه حمایت خانواده باید به علل اختلاف زوجین و اختلافات خانوادگی علاقمندی بیشتری نشان دهند و اقدامات اساسی نمایند.

به منظور جلوگیری از هم گسیختگی خانواده:

الف) الزام به جدایی موقت به منظور مواجه شدن با تنهایی و مشکلات ناشی از آن قبل از صدور حکم طلاق همانطور که متذکر شدیم در اکثر کشورها طلاق را دو مرحله ای کرده اند یکی مرحله تفریق جسمانی و دیگر مرحله صدور حکم طلاق.

ب) استفاده از تحقیقات و نظریات و تجربیات مشورتی جامعه شناسان روان شناسان و روان پزشکان و مددکاران اجتماعی در زمینه جستجو و کشف علل اساسی روانی اجتماعی جدائی ها و در نظر گرفتن راه حل های عملی برای مبارزه با آنها.

ج) شناسایی قانون دوره نامزدی و الزام به وجود فاصله میان زمان نامزدی و زمان نکاح.

آنان موثرند و می توانند نقش بسیار ارزنده ای در زمینه ازدواج آینده فرزندشان و دوام آن ایفا نمایند. لذا پیشنهاد می شود از طریق وسائل ارتباط جمعی و مراکز رفاه خانواده که با توده های کم فرهنگ مردم سروکار دارند زمینه تغییرات برداشت آنان را در مورد مسائلی مانند معاشرت سالم قبل از ازدواج میان دختران و پسرها یا صحبت کردن در مورد مسائل جنسی و آموزش دادن به فرزندانشان را فراهم سازند.

منابع و مآخذ

- ۱- باستانی ، ربابه ، طلاق ، ۱۳۹۴ ، انتشارات تندیس.
- ۲- دکتر جعفرپور ، جمشید ، احمدیه ، مریم ، طلاق به درخواست زن و به درخواست شوهر ، ۱۳۸۹ ، انتشارات صبح سفید.
- ۳- جهانگیری ، زهره ، قصه جدایی ، زن ، جامعه ، ۱۳۹۲ ، انتشارات جاده ابریشم.
- ۴- حشمتی ، زهرا ، علل مراجعه زنان به دادگاه حمایت خانواده ، ۱۳۸۹ ، انتشارات تهران.
- ۵- حقانی ، حسین ، طلاق : فاجعه انحلال خانواده ، ۱۳۹۵ ، انتشارات فرهنگ اسلامی.
- ۶- دلاور ، علی ، روشن تحقیق در روان شناسی و علوم تربیتی ، ۱۳۹۲ ، موسسه نشر ویرایش.
- ۷- دکتر ساروخانی ، باقر ، طلاق : پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن ، ۱۳۷۲ ، ۱۳۷۶ ، انتشارات زمستان.
- ۸- دکتر ساروخانی ، باقر ، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده ، ۱۳۹۲ ، انتشارات سروش.
- ۹- ستوده ، هدایت الله ، آسیب شناسی اجتماعی ، ۱۳۹۳ ، موسسه انتشارات آوای نور.
- ۱۰- شمس الدین ، مهدی ، ازدواج و طلاق ، ۱۳۹۰ ، انتشارات قیام.
- ۱۱- صفایی ، مسعود ، ریشه های طلاق و درس های خوشبختی ، سال ۱۳۷۰ ، انتشارات اساطیر.
- ۱۲- طوماری ، فرحناز ، علل طلاق ، ۱۳۷۸ ، انتشارات سروش.
- ۱۳- دکتر فرجاد ، محمدحسین ، رو در رو با مشکلات و اختلالات روانی - رفتاری در خانواده ، ۱۳۷۷ ، انتشارات دفتر تحقیقات بدر.

- ۱۴- کمانگر، احمد، دوره کامل قانون مدنی، ۱۳۵۰، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- مقصودی، مهری، علل و ریشه های طلاق، ۱۳۷۵، انتشارات تهران.
- ۱۶- ناصحی، ویدا، طلاق در ایران، ۱۳۵۹، انتشارات موسسه مطالعات.
- ۱۷- واحدی، قدرت الله، قانون حمایت خانواده، ۱۳۴۸، موسسه انتشارات آسیا.

